

حاشاء الله لا قوة الا بالله

حسبنا الحكم مهر فیل مطبع کثیر المنافع المسمی سلطان المطابع



باستقامت کشتان مقبول الدوله مرزا مهد علیخان پیرا در تبریز

حسبنا ایش محمد صطفی خان خواجه محمد امین طبع نمود

[illegible]

12	
----	--

فر کلید کراپید سرف

3	C
---	---

شود آن کلمه درستی مال

چند روز بعد از آنکه در میان
کتابخانه و کتابخانه

پس مُبدَل گردو آن باتا و ذال

تبدیل غلطی است که در لغت آمده است و در بعضی کتب به خط غلطی در آن ذکر شده است و در بعضی کتب به خط غلطی در آن ذکر شده است و در بعضی کتب به خط غلطی در آن ذکر شده است

ذال ذال از یکدگر گرد و بدل

چنانکه در بعضی کتب به خط غلطی در آن ذکر شده است و در بعضی کتب به خط غلطی در آن ذکر شده است و در بعضی کتب به خط غلطی در آن ذکر شده است

حرف ر می در اوسط و اول خیر

این حرف در بعضی کتب به خط غلطی در آن ذکر شده است و در بعضی کتب به خط غلطی در آن ذکر شده است و در بعضی کتب به خط غلطی در آن ذکر شده است

ر می بسین و جیم و غین و حابدل

این حرف در بعضی کتب به خط غلطی در آن ذکر شده است و در بعضی کتب به خط غلطی در آن ذکر شده است و در بعضی کتب به خط غلطی در آن ذکر شده است

ر می بود مخصوص فارس و کلام

و ا ر ضا س این قیقه و خیال

تخلف مار یک

اعتیاز آن بدانند کس اقل

قلب می یابد بلام ای و پذیر

این حرف در بعضی کتب به خط غلطی در آن ذکر شده است و در بعضی کتب به خط غلطی در آن ذکر شده است و در بعضی کتب به خط غلطی در آن ذکر شده است

می شود و ر دل بدارش بی حل

این حرف در بعضی کتب به خط غلطی در آن ذکر شده است و در بعضی کتب به خط غلطی در آن ذکر شده است و در بعضی کتب به خط غلطی در آن ذکر شده است

هم بدل گرد و جیم ای نیکسما

رای فارسی کنی
از بسبب غلطی
آگاه اعتدال اند
سختی عالم را
ای اعلیٰ سرود
خود را از بی
بعثت آسمان
در زمین تاب
را از مولوی
از برای
بی چشم
رخ او ساق
دل می از
در نه حسن
بعضی
کنند
سخنه ۱۲

عبدالواسع در رساله
قوانین نوشته اند که مسدود
شخصت را هیچکس از بیرون
نمی تواند به دست بیاورد
نویسند و در این قبیل
گفته که صندوق احتیاج
تعمیم هم دارد و در هر یک
قطب که در آن نوشته اند
ماده هم قطب علامه و ناوی
قوانین هر دو نوشته اند
اگر چه بعضی لفظ فاسد
باین صورت
درج گرفته اند اما
باید بداند که
مفتاح الفکر

سین شین و چھ و ہا اسی بار غلہ

چون بخت مستند و فرشته معینی ملک ای فرستاده
خدا خردوس خرد چرخ و دگر راست
سکا لندۀ جبک مانند قوچ و تبر بد و بر سر چو قاج
خرد چرخ و بعضی قاف بیدارستان ایام

شبین خمبیر و معنی خودزائده

ضمیر واحد نائب منصوب مفعول افادہ معنی
مفعول کند چون نوش ای و ادا یعنی خود کس
کے اس بن سیم و ترتیب آیتیں تیرے فرید و ان بان
تو کوش این نمید ای آبان شکر خود ۱۲ مثال از آید
او نمودش چنین گفت ۱۳

مصدر فی ہنم بحیم و جی و سین

دانش و پیشرفت کاغذ
و کاشش سقراط در کلاس حافظ
تجاری خوشنویس می کشد و ایشان را با ایشان
توبه بود که ای کاش به و ایشان را با ایشان
و امر این معنی نمی آید

صا و ضا و طا و ظا و عین نیز

۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

غین با قاف و بکاف فارسی

میشود تبیریل در اول یادوا

ما تبتغي حياثا من جاسم ابن عبد الله
بمؤثر بكمالهم افضاقت الف زواجا
مؤثر بكمالهم افضاقت الف زواجا

ہم دہد سویشا صاف فائدہ

بسم الله الرحمن الرحيم

فی شود میبدل بدانی با یقین

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

در لغات فارس نامدای عزیز

بعضی
 افغانان که با دشمنان
 همیشه شکار دران باشند و در
 نبود باید راست که شکار
 نه توان داشتند بلیکین و در
 اصل خود تاج و در
 بلیکین و در
 بعضی

منقلب سازی اگر نکتہ رس

سید حسین احمد سارک و مشارک ہندوی دنیا ۱۲

[illegible]

لام وری گرد و بدل داری نگاه

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Urdu, filling the page.

میسم که مفعول که خود کاه نون

از روی خود سستی و کندی در کارهای مردم آن کمال بی ادبی
نرمی و سهل نفسی و کندی در کارهای مردم آن کمال بی ادبی
بسیار از اینها در انعام و دوام است

نون بگردد و میم و ان این قاعده

المقدمه

وَأَوْعِظْ أَيْضًا بِجَمِئِهِ يَابُودَ

و کا ہستی مادی نہیں ہے بلکہ من و دہشت و مان و آل یہ چول ۱۶

واو گرو و خوانن ملفوظے بود

ای خدا بروم ترا با و پناه

مرد و بدو از قاضی
ز بویان صد دیار سے
را بی نظمی تمام توبیل یاد دوان
خانواریست که چون بر رخها چسبند
خون مکد و نام دراوی است ناند
سر سر ۱۲ ابدمان

گاه مستحکم بود ای ذوفنون

چون در آخر واقع شود بجای شیر شکم فروغ
 و چون کردم و گفتم و گاه میفند علیک باشد
 چون دوم ای دو کند و گاه زنده چون
 من خودم می روم ۱۲ اق موم

نقضی و باها غنیمت مصدر زائده

عہد منشی یادگار و پادشاہ سن ۱۲۰۰
ایمانیہ مفتی محمد حسن دکن ۱۲۰۰

درمیان و آخر و اولے بود

ای و اول کلمه آمد و آخر او سطر هم چنانچه او
زاده و بر میند و منومند و نیکو و سر کلمه با حرف یا
چنانچه این امر از تو سر زده و باز من و او و آخر
کلمه زاده چون نیکو و غیر زاده نسبتی به منند و او الله علم

ورنہ گرد و خوانین مکتوبے بود

[The page contains several horizontal black bars, likely representing redacted information or scanning artifacts.]

واو مکتوبی سه قسم آمد عزیز	عطف نظم و چون تویی محدوده
بهر چه که بخواهی در این عالم از هر چه که بخواهی در این عالم از هر چه که بخواهی در این عالم	بهر چه که بخواهی در این عالم از هر چه که بخواهی در این عالم از هر چه که بخواهی در این عالم
بهت معروف آنکه خالص ضم برو	ورنه باشد خاصش محسوس
بهر چه که بخواهی در این عالم از هر چه که بخواهی در این عالم از هر چه که بخواهی در این عالم	بهر چه که بخواهی در این عالم از هر چه که بخواهی در این عالم از هر چه که بخواهی در این عالم
واو معدوله که بونی میسر	اند رین الفاظ منطومه بود
بهر چه که بخواهی در این عالم از هر چه که بخواهی در این عالم از هر چه که بخواهی در این عالم	بهر چه که بخواهی در این عالم از هر چه که بخواهی در این عالم از هر چه که بخواهی در این عالم
خواست خواب و خورم و خوابه خور	خوش خورمی را خوند و خور دای سرور
بهر چه که بخواهی در این عالم از هر چه که بخواهی در این عالم از هر چه که بخواهی در این عالم	بهر چه که بخواهی در این عالم از هر چه که بخواهی در این عالم از هر چه که بخواهی در این عالم
از پی تخفیف اورا کن و را	زاده هم عطفه وان سرور
بهر چه که بخواهی در این عالم از هر چه که بخواهی در این عالم از هر چه که بخواهی در این عالم	بهر چه که بخواهی در این عالم از هر چه که بخواهی در این عالم از هر چه که بخواهی در این عالم

در علی داد و با محمول
نیده گیاره لایق خاکی
کردن الفاظ و فتح جانب
یاد کرده چون رکاب
در کتب و صاحب و جیب
من بسیار الاشار
کامیابی را داد معدوله
که هم از این خوش
و خفا و خفا و خفا
در دیش را در دیش
خوانده ام عیار الاشار

قشرب از تند در جمع كلام

بنا بر این که بنابر
تطبیق و تحقیق بود که کلام
بنابراین صحت پذیرد جمیع سید و اصف از اداف
دور نشود چون جامعها و ناجیهها

الف وجمیم وژانده خا امی حنی

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the letter or a separate note, written in a cursive style.

یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم

مغلوب نهانست «مولانا بیاضی» از سر دلی و غنای
دلی و غنای مولانا بیاضی از سر دلی و غنای

الانقی نو صیفی عظیمی و گری

چون بابت بی جای بزرگ
که عا بجا پس شهرت را
شبه گزند از سهرافرا
اگر ندانم علی نیست ملک بر فرا
شخص بداند و عونی را زک
کند و غرضی باشد و گویند را

همزه گرد و راضافت و استلام

مثل جاتہ منق حاتمہ تو سگوفہ درخت و بندہ شکم
و کند۱ در توصیف مثال جابہ سنجید و خاتمہ محرف و
سگوفہ سبز و بندہ چالاک ۱۲

کثیر و تصنیف کاف فارسی

امی تبدیل با با هفت آمد چون مار که در صل با
 یعنی آب لیکر از لفظ عربی است و بعد از توسع در دنیا افتش
 و در جمیع جاه و نواح یعنی فرو با جا چو میر و خور و نایب
 نیز آمد مانند خست و خسته و یکبار و یکبار و دور
 پاریسی شد چون عالمک عالمک لیکن این قاعا
 مخصوص من است

فاعیہ مصنفہ کے دروود

و اگر دوش ۱۲
ماند که گوشتی بودی کسب کنند
سرشار و شکر مالتانج شاه
گدائی در سخی و زبردست آید
قیامت قاتل تا دای و دای نهاسلانی
از این یک کبریا شکر است

نیز استوار می تنگیزی مگر

[illegible]

در بیان حکایات

یاد دوزخ است اگر تخیل
کسے فاضل است چون پیشتر
خاندان الا مجہول مثل چیرہ ویر
پس بدو ملک و خطاب و نیت
و فاعل مصدر و ایات و صفت
معدوم بود و ایات مجہول
و استمراری و تکیہ مجہول
کہ جو خاندان شود چنانچہ
امثلہ فاضل است
یا گاہی براسم قول آید چون
رجائی و سنی و دیر
الطہ اضافت بعد الف
چون دعایان و دروای تو
بنابر مقدار خطو کہ ہے
سخن را با خطو کہ کوہے
ای بقدر کوہے از اندیش
یکے و سبے ۱۲

تا دوامی آگهی وز نیهار

نظریه تا بیکتا جلد را بیکتا به حدش اول و دوم از بزم
از درگاه ای در مقام وین
که نوم به توانم به توانم به توانم
که نوم به توانم به توانم به توانم
که نوم به توانم به توانم به توانم

خاوا مرست و فاعل هیرسم

خویش را در میان سخن و سخن
خویش را در میان سخن و سخن
خویش را در میان سخن و سخن
خویش را در میان سخن و سخن
خویش را در میان سخن و سخن

راست ز آمد معنی مفعول نیز

صورتی از این صورتی
صورتی از این صورتی
صورتی از این صورتی
صورتی از این صورتی
صورتی از این صورتی

هم معنی برای و بعد از آن

هم معنی برای و بعد از آن
هم معنی برای و بعد از آن
هم معنی برای و بعد از آن
هم معنی برای و بعد از آن
هم معنی برای و بعد از آن

شین نشینده بود ایضا نشین

ابتدا و انتها علت شمار

خبر و خبر و خبر و خبر
خبر و خبر و خبر و خبر
خبر و خبر و خبر و خبر
خبر و خبر و خبر و خبر
خبر و خبر و خبر و خبر

چونکه اینهار آگهی با اسم ضم

شرط فاعلیت است ۱۲
شرط فاعلیت است ۱۲
شرط فاعلیت است ۱۲
شرط فاعلیت است ۱۲
شرط فاعلیت است ۱۲

هم معنی اضافت اعی نیز

هم معنی اضافت اعی نیز
هم معنی اضافت اعی نیز
هم معنی اضافت اعی نیز
هم معنی اضافت اعی نیز
هم معنی اضافت اعی نیز

هم معنی از آید ب گمان

هم معنی از آید ب گمان
هم معنی از آید ب گمان
هم معنی از آید ب گمان
هم معنی از آید ب گمان
هم معنی از آید ب گمان

کاف را دانی سگاف ای یاقین

بهر مصدر گفته شد نیکو ترا	گی و آروشین بدانی هر سه را
ف مصدر دوم است لازمی که فاعل تمام باشد و مفعول نحو اهد مثل آمدن و متعدی ای تجاوز میسوی مفعول چون کردن و بعضی لازم و متعدی هر دو آمده مانسند سختن چو سختن و فروختن چو سختن آیه سختن از سختن و غیره	مانند بندگی و گفتار و گاهش و قاعده بنای آن سابق مذکور شد ۱۲
او ز فن فارسه حطه ره بود	هر که این اشعار از بر کرد و زدود

تمام شد

سند الحمد و المنة که تبارخ یازدهم ماه صفر ۱۲۶۸ هجری
 این منظومه میمونه در بیان معانی حروف تہجی بـ
 استعمال و بعضی مرکبات که اطفال
 انفع بلکه بر سر و جوان طالب فهم
 کمال فارسی حفظش بموقع
 در بیت سلطنت
 لکمنوع
 شد
 ۵۰

بر آنکه چندین زانید بر سر
 که در آن واجب بود
 مثل سر و سران
 اسب و زین و پاشی
 دوست و یار و یار
 شکاری چون جانور
 باز و یکدست شایان
 و قطعه برای
 کوچک و بزرگ
 هفت قطعه
 قطعه ناز و نامیدیک
 قطعه ز فرد و موازی
 برای نین و نین
 جوی و برای
 از نو و نو
 هند و قاعده
 و برای آدمی
 ششم و برای
 ۱۲ این قصاید

